

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه‌ای - شماره هفده

Jeff Pippenger

2025-12-23

شماره هفده

ما مقاله پیشین را با بررسی ناتمام نبوت‌های ابرام و پولس به پایان رساندیم؛ نبوت‌هایی که خط بر خط دوره‌ای ۴۳۰ ساله پدید می‌آورند، متشکل از ۳۰ سال و به دنبال آن ۴۰۰ سال. گمان می‌کنم در عالم الاهیات کسانی باشند که آن ۳۰ سال را دوره‌ای می‌دانند که پس از ۴۰۰ سال می‌آید، اما وقتی به‌طور کلی به موضوع پرداخته می‌شود، آن سی سال را به آغاز دوره نسبت می‌دهند. آیا ۴۰۰ و سپس ۳۰ است یا ۳۰ و سپس ۴۰۰؟ پاسخ این است: سی و سپس چهارصد؛ زیرا شاهدان بسیاری وجود دارند که وجود یک دوره سی‌ساله را تثبیت می‌کنند؛ دوره‌ای که به یک دوره نبوی دوم متصل است و پس از آن، آن دوره دوم می‌آید.

یوسف هنگامی که در پیدایش ۴۱:۴۶ خدمت نزد فرعون را آغاز کرد، سی‌ساله بود. سپس هفت سال فراوانی آغاز شد و پس از آن هفت سال قحطی آمد. یوسف، به‌عنوان نمونه‌ای از مسیح، در سی‌سالگی به دنبال خود دو دوره ۲۵۲۰ روزه داشت. هنگامی که مسیح سی‌ساله بود، دو دوره ۱۲۶۰ روزه در پی آمد که در مجموع ۲۵۲۰ می‌شود؛ و این به نوبه خود با هفت بار بر دو پادشاهی ارتباط دارد.

داوود زمانی که پادشاه شد سی‌ساله بود و چهل سال سلطنت کرد، چنان‌که در دوم سموئیل ۵:۴ آمده است. داوود نماد مسیح است، و هنگامی که مسیح سی‌ساله بود، تعمید گرفت و سپس برای چهل روز به بیابان رانده شد، و آنگاه پس از رستاخیزش که تعمیدش نماد آن بود، چهل روز نزد شاگردان ماند و حضوری به آنان تعلیم داد. در واقعه صلیب، نابودی اورشلیم از سر رحمت به مدت چهل سال به تعویق افتاد؛ امری که با چهل سال مردن در بیابان در آغاز تاریخ عهدشان موازات داشت.

حزقیال در سی‌سالگی، طبق حزقیال ۱:۱، به نبوت فراخوانده شد. اکنون به دوره پس از سی‌سالگی حزقیال نمی‌پردازم، اما خلاصه‌ای کوتاه به کمک هوش مصنوعی از واقعیت‌های تثبیت‌شده درباره مدت خدمت او می‌آورم: «نبوت‌های حزقیال از دقیق‌ترین موارد تاریخ‌گذاری شده در عهد عتیق‌اند، و در سراسر کتاب ۱۳ تاریخ مشخص آمده است. همه این تاریخ‌ها از سال تبعید یهوایاقین محاسبه شده‌اند (۵۹۷ پیش از میلاد به‌عنوان سال اول) و چارچوب زمانی روشنی پدید می‌آورند که حدود ۲۲ سال را در بر می‌گیرد.»

عیسی در سی‌سالگی تعمید گرفت و سپس عهد را با بسیاری برای یک هفته تأیید کرد.

از منظر پیشگویی، ضد مسیح مطابق الگوی مسیح عمل می‌کند، و همان‌گونه که مسیح سی سال در آمادگی بود تا خدمت خود را به‌عنوان کاهن اعظم آسمانی بر عهده گیرد، دوره نبوی سی‌ساله آمادگی که برای ضد مسیح مشخص شده بود از برجیده شدن «daily» در سال ۵۰۸ آغاز شد و تا ۵۳۸ ادامه یافت. هنگامی که پاپیت به‌عنوان کاهن اعظم جعلی قدرت یافت، همان‌گونه که مسیح در تعمید خود با قدرت مسح شد، ۱۲۶۰ سال تاریکی پاپیت با ۱۲۶۰ روز نور ناب مسیح، از تعمید او تا صلیب، موازی می‌شد، که با زخم مرگبار پاپیت در ۱۷۹۸ منطبق است.

هیچ‌یک از دوره‌های دویخی پیشین که با یک دوره سی‌ساله آغاز می‌شوند، مقدم بر نخستین گام ابرام در فرایند سه‌مرحله‌ای عهدش نیستند. بنابراین، مورد ابرام نخستین ذکر شده است، هرچند تنها پس از آن که با شهادت دوم پولس تأیید شد، می‌توانست چنین باشد. وقتی پولس سخنان خود را نوشت، پیشگویی ۴۰۰ ساله به پیشگویی ۴۳۰ ساله تبدیل شد؛ به‌گونه‌ای که ۳۰ سال نخست از بازه زمانی پسین جدا شده‌اند.

من بر پایه شخصیت مسیح، همان‌گونه که به‌عنوان آلفا و امگا معرفی شده است، استدلال می‌کنم که در فرایند عهد یک‌صد و چهل و چهار هزار، که امگای نبوت دوگانه ابرام و پولس درباره «سی سال - و سپس چهارصد سال» به شمار می‌آیند، آن نبوت باید در امگای تاریخ عهد، که همان تاریخ مهر شدن یک‌صد و چهل و چهار هزار است، همتایی داشته باشد. یک دوره سی‌ساله، که پس از آن دوره‌ای متمایز دیگر می‌آید، باید به‌گونه‌ای تحقق یابد که بر زمان تکیه نکند، اما نبوت بنیادین ۴۳۰ ساله ابرام را تحقق بخشد. بد نیست آن عبارت پیشین را دوباره بخوانید و سپس به اینجا برگردید و ادامه دهید.

عیسی، یوسف، داود و حزقیال همگی سی سال برای انجام کاری آماده می‌شدند که نمونه‌ای از قوم خدا در ایام آخر باشد. حزقیال نبی، یوسف به‌عنوان نمونه‌ای از مسیح کاهن، و داود پادشاه. چهار نماد؛ اما یکی از این نمادها که نمایانگر کاهن اعظم آسمانی است، هم نماینده‌ای انسانی دارد و هم نماینده‌ای الهی. آن چهار گواه همگی با سی سال ابرام، که به‌دنبال آن دوره‌ای نبوی می‌آید، هم‌خوان‌اند.

ضدمسیح به مدت سی سال در حال آماده‌سازی بود، سپس به مدت ۱۲۶۰ سال قدرت یافت تا اینکه در سال ۱۷۹۸ نخستین مرگ خود را تجربه کرد. او نماد مرگ دوم است، زیرا وقتی مهلت به پایان می‌رسد دوباره می‌میرد. مرگ دوم، مرگ ابدی است. ما به نجات‌دهنده‌ای برخاسته خدمت می‌کنیم، زیرا مسیح برای ابدیت نمرد؛ او مرگ دوم را نچشید. هنگامی که زخم مرگبار دستگاه پاپی التیام یابد، مکاشفه فصل ۱۳ نشان می‌دهد که او دوباره به مدت ۴۲ ماه سلطنت خواهد کرد، که نمایانگر دوره‌ای نبوی است، بی‌آن‌که عنصر زمان در کار باشد.

وقتی او در زمان قانون روز یکشنبه از مرگ برمی‌خیزد، سپاهی که با کار او مخالفت می‌کند همان کسانی‌اند که در پایان سه روز و نیم فصل یازدهم مکاشفه زنده شدند. دو قدرت برخاسته از مرگ، که هر دو پرچم‌اند—یکی پرچم سبت روز هفتم و دیگری پرچم خورشید—به نقطه مرجع برای سراسر جهان تبدیل می‌شوند، در حالی که بشریت انتخاب نهایی خود را برای حیات یا مرگ می‌کند.

در هنگام قانون یکشنبه، دجال که همان وحش نیز هست، نماینده اتحاد سه‌گانه اژدها، خودش (وحش)، و نبی کاذب خواهد بود. آن سه قدرت بر ضد کلیسای خدا متحد خواهند شد؛ کلیسایی که بناست بر فراز همه کوه‌ها برافراشته شود. کلیسای پیروزمند خدا دارای دوره آمادگی سی‌ساله است؛ نه سی سال لفظی، بلکه دوره‌ای نبوی تثبیت‌شده که با عدد سی مشخص می‌شود و پس از فرمان ۱۸۴۴ نیز همچنان به‌عنوان نبوت نافذ است، در حالی که همان فرمان تصریح می‌کرد که کاربرد زمان نبوی دیگر معتبر نیست. به‌سادگی می‌توان دید که این سی سال نمایانگر دوره‌ای برای آماده‌سازی نبی، کاهن و پادشاه است که به‌عنوان کلیسای پیروزمند، پادشاهی جلال را نمایندگی خواهند کرد. چهار شاهد حزقیال، مسیح، یوسف و داود اقتدار پادشاهی خدا را نمایندگی می‌کنند، در همان زمانی که نهاد پاپی و اتحاد سه‌گانه جهان را به سوی آرماگدون سوق می‌دهند.

کلیسای پیروزمند در هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحده اعتلا می‌یابد و بنا بر شهادت عهد عتیق و عهد جدید، قوم عهد که همان صد و چهل و چهار هزار نفرند، قرار است به پادشاهی کاهنان تبدیل شوند.

شما نیز، مانند سنگ‌های زنده، به منزله خانه‌ای روحانی و کهنات مقدس بنا می‌شوید تا قربانی‌های روحانی را تقدیم کنید؛ قربانی‌هایی که به وسیله عیسی مسیح نزد خدا مقبول‌اند. اول پطرس ۲:۵

کاهنان هنگام آغاز خدمت در هیکل باید سی‌ساله می‌بودند؛ پس پیش از قانون یکشنبه دوره‌ای هست که در آن کهناتی برای خدمت به‌عنوان هدیه تکان‌دانی نوبت آماده می‌شود. کاهنان، که همان یکصد و چهل و چهار هزارند، در فرآیند تطهیری که به‌دست فرستاده عهد انجام می‌شود، به‌صورت لاویان نمایانده می‌شوند. دوره‌ای نبوی وجود دارد که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود و در آن، فرآیند تطهیر، خدمتی مقدس را برای دوره باران آخر آماده می‌کند. این آماده‌سازی در قانون یکشنبه پایان می‌یابد؛ از این‌رو دوره سی‌ساله نمایانگر آماده‌سازی کاهنان است و بدین‌ترتیب یا سن لازم برای یک کاهن مطابقت دارد. مسیح به‌عنوان کاهن اعظم خدمت خود را در سی‌سالگی آغاز کرد، و چون یوسف نماد مسیح است، او نیز خدمت خود را در سی‌سالگی آغاز نمود. مسیح جعلی سی سال در حال آماده‌سازی بود؛ بنابراین سه شاهد داریم که دوره سی‌ساله نمایانگر آماده‌سازی یک کهنات است.

«موضوع بزرگ در پیش رو، کسانی را که خدا منصوب نکرده است، غربال خواهد کرد و او خدمتی پاک، راستین و تقدیس‌شده، آماده برای باران آخر، خواهد داشت.» پیام‌های برگزیده، کتاب سوم، ۳۸۵.

خواهر وایت به‌صراحت تعلیم می‌دهد که هرگاه کلیسا پاک باشد، روح نبوت فعال است. وقتی موضوع بزرگ زنان‌ها را از میان برمی‌دارد، شما خدمتی تقدیس‌شده خواهید داشت که از عیسی و یوسف کاهن که هم الهی است و هم انسانی، عیسی و حزقیال نبی، عیسی و داوود پادشاه تشکیل شده است. آنانی که طی دوره‌ای نمادین سی‌ساله آماده می‌شوند، در شمار یکصد و چهل و چهار هزار خواهند بود و به‌عنوان انبیا، کاهنان و پادشاهان بازنموده می‌شوند. هر سه انسان، نمادهای کتاب مقدسی کار مسیح به‌عنوان نبی، کاهن و پادشاه‌اند؛ از این رو، عدد سی به ما اجازه می‌دهد نتیجه بگیریم که هر یک از این سه رده، که به‌وسیله نمادهای کتاب مقدسی کسانی که طی سی سال آماده شدند معرفی می‌شوند، وقتی با مسیح در کنار هم قرار گیرند، نمایانگر آمیزش الوهیت با انسانیت‌اند. بنابراین، آن کاهنانی که طی دوره نمادین سی‌ساله آماده می‌شوند، به‌عنوان نشانه آمیزش الوهیت و انسانیت بازنموده می‌شوند.

۴۲ ماه حمام خون پاپی نهایی در حالی رخ می‌دهد که مسیح به مدت ۴۲ ماه در شخص شاگردانش در میان انسان‌ها راه می‌رود. ۴۲ ماه اسارت و ستم که به رهایی ختم می‌شود، چنان‌که در ۴۳۰ سال پیشگویی دوگانه ابرام به تصویر کشیده شده است. ۴۰۰ سال ابرام در رهایی دریای سرخ پایان می‌یابد، که نمونه‌ای کلاسیک کتاب مقدسی از خاتمه مهلت آزمون در پایان ۴۲ ماه نمادین پاپ است.

چهل‌ودو ماه نمایانگر زمان آزمون از هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحده تا زمانی است که دوره آزمایشی بشر پایان می‌یابد. با این حال، در آن چهل‌ودو ماه، پس از یک دوره سی‌ساله آمادگی، مسیح عهد را در شخص باقی‌مانده استوار می‌سازد. کاهن جعلی ضد مسیح به پایان نهایی خود می‌رسد، دقیقاً همان‌جا که مسیح در خط خودش جان داد، که همان‌جایی است که فرعون، پادشاه مصر، در خط خودش جان داد. در کوه کرمل، پیامبران بعل کشته شدند و بدین‌سان مرگ پیامبر کاذب را در هنگام قانون یکشنبه نشان می‌دهد. در زمان قانون یکشنبه: یک پیامبر کاذب که سپس کشته می‌شود، ازدها که نمادش فرعون است، و وحش که نمادش پاپی‌گری است. همه اینها در هنگام قانون یکشنبه در تقابل با کاهنان، پادشاهان و پیامبران خدا نمایانده می‌شوند. کلیسا درست پیش از قانون یکشنبه پاک‌سازی می‌شود و عطیه نبوت بازگردانده می‌شود—دقیقاً همان‌جا که پیامبر کاذب می‌میرد. از آن پس، نبرد بر سر پیام نبوی راستین یا کاذب است.

دورهٔ نمادین سی‌ساله نمایانگر دوره‌ای است که پیش از قانون یکشنبه قرار دارد. این دوره، دورهٔ آمادگی کاهنان است، زیرا مسیح در همه‌چیز الگوی آنان است، چرا که ایشان همان کسانی‌اند که از بره پیروی می‌کنند. در نخستین سی سال پیشگویی ابرام، میثاق برقرار شد؛ بدین‌سان روشن می‌شود که هرچه دورهٔ آمادگی کاهنان نمایانگر آن باشد، همان دوره‌ای است که خداوند میثاق خود را با یکصد و چهل و چهار هزار نفر تجدید می‌کند، چنان‌که در تاریخ آلفای ابرام نمونه‌وار نشان داده شده است. آن دوره زمانی برای آماده‌سازی کاهنانی است که با فرا رسیدن قانون یکشنبه، در سن سی‌سالگی، خدمت را آغاز می‌کنند، وقتی که همان‌گونه که مسیح در تعمیم خود مسح شد، با روح‌القدس مسح می‌شوند. حقیقت دیگری که می‌توان از تاریخ آلفای ابرام استنتاج کرد این است که دوره‌ای که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود، هرچه نمایانگر آن باشد، باید سرنوشت‌ساز باشد، زیرا امگا همواره از آلفا نیرومندتر است. قانون یکشنبه همان امگاست که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، صلیب، فصیح در مصر و مانند آن‌ها نمود یافته است.

قانون یکشنبه نمایانگر پایان دوره‌ای است که با دورهٔ سی‌ساله بازنمایی شده است. پیش‌نماد آن عملاً در تقریباً همهٔ روایت‌های مهم نجات‌بخش دیده می‌شود، و همچنین پایان تاریخ عهد قوم برگزیده‌ای است که با ابرام آغاز شد. با چنین وزن شواهد نبوی دربارهٔ پایان آن دوره، و با توجه به هدف جدی خود آن دوره، نقطه آغاز چه خواهد بود؟

یک دورهٔ نبوی وجود دارد که با سی سال نشان داده می‌شود و بر پایهٔ شواهد فراوان در قانون یکشنبه به پایان می‌رسد. در آن مقطع، دوره‌ای در پی می‌آید که با مقادیر عددی گوناگون نمایانده می‌شود، و هر یک از آن دوره‌ها شهادتی دربارهٔ خطی از تاریخ نبوی که پس از قانون یکشنبه امتداد می‌یابد ارائه می‌دهد. برخی از آن دوره‌ها نمایانگر خط درونی تاریخ کلیسا هستند و برخی دیگر خط بیرونی جهان را که رهسپار آرماگدون است نشان می‌دهند.

شاید در این مقطع خوب باشد به خود یادآوری کنیم که ما به‌کارگیری هرگونه نبوت زمانی در ایام آخر را، به معنای تعیین هر تاریخ قابل‌شناسایی، رد می‌کنیم تا زمانی که روز و ساعت در پایان بلایا اعلام شود. من از باب دوازدهم دانیال استفاده می‌کنم تا نکته‌ام را دربارهٔ اینکه دیگر زمان نبوتی را به کار نمی‌گیریم روشن کنم. در باب دوازدهم سه آیه وجود دارد که زمان نبوتی را مشخص می‌کنند.

و شنیدم مردی را که جامهٔ کتان پوشیده بود، که بر آب‌های نهر ایستاده بود، آنگاه که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زنده است سوگند خورد که این، زمان و زمان‌ها و نیم زمان خواهد بود؛ و چون پراکندن قدرت قوم مقدس به انجام رسد، همه این چیزها به پایان خواهد رسید. دانیال ۱۲:۷

و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و رجس ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. دانیال ۱۱:۱۲.

خوشا به حال کسی که منتظر بماند و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. دانیال ۱۲:۱۲.

میلری‌ها از هر یک از این سه آیه برداشت درستی داشتند. این سه نبوت بخشی از حقایقی‌اند که بیانگر بنیان‌ها هستند. با این همه، برداشت میلری‌ها از این آیات بر به‌کارگیری قاعدهٔ روز به سال استوار بود. از آن‌جا که «دیگر زمانی نخواهد بود»، این آیات باید کاربرد دیگری داشته باشند، زیرا همهٔ این نبوت‌ها از دورهٔ زمانی باران آخر سخن می‌گویند. این آیات باید فهمی مربوط به باران آخر داشته باشند که برای شکل‌دادن به پیام از زمان بهره‌نگیرد و با برداشت میلری‌ها از این آیات نیز ناسازگار نباشد. برداشت درست میلری‌ها از آیهٔ میانی این سه آیه (آیهٔ یازدهم) این است که آن نمایانگر دوره‌ای دوگانه است که با دوره‌ای سی‌ساله آغاز می‌شود و پس از آن ۱۲۶۰ سال می‌آید. آیهٔ یازدهم دوره

سی ساله‌ای را که پیش از قانون یکشنبه—که برپا شدن رجاست ویرانگر نمایانگر آن است—قرار دارد، مشخص می‌کند.

باب دوازدهم دانیال فصلی از کلام خداست که فرایند پاک‌سازی قوم خدا را که در روزهای آخر، در زمان پایان، هنگامی که نبوتی از کتاب دانیال مهرگشایی می‌شود، رخ می‌دهد، بیان می‌کند. در آیه یازدهم، با نبوتی روبه‌رو می‌شویم که پیشگامان آن را به‌درستی دوره‌ای سی ساله دانستند که به دوره‌ای ۱۲۶۰ ساله منتهی می‌شود. در باب دوازدهم، سه نبوت آیات ۷، ۱۱ و ۱۲ همگی تا زمان پایان مهر و موم شده‌اند. در زمان پایان، آن سه نبوت باید مهرگشایی شوند، زیرا کلام خدا هرگز باطل نمی‌شود. در همان باب، روشن‌ترین بازنمایی پایان مهلت آزمایش انسان در کتاب مقدس ارائه شده است؛ از این‌رو باب دوازدهم بی‌تردید و به‌طور مشخص‌تر، پایان ادونتیسیم را بیش از آغاز آن نشان می‌دهد.

سه نبوت در دانیال باب دوازدهم، در همان بخش از کتاب مقدس مهر و موم شدند که در آن، مهر و موم کردن و گشودن مهر، تعریف اصلی نبوتی خود را می‌یابد. آن سه نبوت در تاریخ صد و چهل و چهار هزار از مهر گشوده می‌شوند، زیرا آلفا و امگا همواره پایان هر چیز را با آغاز آن نشان می‌دهد. آنچه در سه دوره زمانی نبوتی باب دوازدهم گشوده می‌شود، نمایانگر گشودن نهایی مهر کلام نبوتی خداست. آن گشودن در مکاشفه باب اول بیان می‌شود، هنگامی که مکاشفه عیسی مسیح از مهر گشوده می‌شود، اندکی پیش از پایان مهلت. آیه یازدهم دانیال باب دوازدهم، قرینه نخستین بیان ابرام و پولس از یک نبوت دوگانه است که با دوره‌ای سی ساله آغاز شد.

سه پیشگویی باب دوازدهم دانیال دوره‌هایی نمادین‌اند که در آخرین وقت پایان مهرشان گشوده می‌شود و این گشوده شدن به تطهیر نهایی قوم خدا می‌انجامد. نخستین آن سه پیشگویی را خود مسیح بیان می‌کند، و هنگامی که آن را بیان می‌کند، بر آب ایستاده و جامه کتان بر تن دارد، و پایان یک دوره نبوتی را که به صورت ۱۲۶۰ سال نشان داده شده مشخص می‌سازد و پایان آن دوره را پایان پراکندگی قوم خدا تعریف می‌کند. قوم خدا در ایام آخر همان صد و چهل و چهار هزار هستند، و آنان پراکنده شده‌اند.

نه تنها مسیح بر روی آب ایستاده و به پرسشی پاسخ می‌دهد، بلکه آن پرسش با عبارت «تا چه مدت؟» آغاز می‌شود. «تا چه مدت؟» نمادی نبوتی است که از عیسی نیز پرسیده می‌شود، هنگامی که در آیه سیزدهم باب هشتم دانیال این سؤال مطرح می‌شود: «تا چه مدت؟»

و یکی به آن مردی که جامه کتان بر تن داشت و بر آب‌های رود بود، گفت: تا پایان این شگفتی‌ها چه مدت خواهد بود؟

و مردی را که جامه کتان بر تن داشت و بر آب‌های رودخانه قرار داشت، شنیدم؛ هنگامی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زنده است سوگند خورد که مدت آن زمان و زمان‌ها و نیم زمان خواهد بود؛ و چون کار پراکندن قدرت قوم مقدس به انجام رسد، تمامی این امور به پایان خواهد رسید. دانیال ۶: ۱۲، ۷.

سؤال مطرح‌شده از عیسی، که در رؤیای رود حدیقل به‌صورت مردی پوشیده در کتان نمایانده شده، این است: «تا پایان این شگفتی‌ها چه مدت خواهد بود؟» و در رؤیای رود اولای از عیسی، که به‌صورت پلمونی (آن قدیس معین) نمایانده شده، پرسیده می‌شود: «این رؤیا درباره قربانی دائمی و معصیت ویرانی تا چه زمانی خواهد بود، تا هم قدس و هم لشکر پایمال شوند؟»

خواهر وایت بیان می‌کند که رؤیاهایی که بر کرانه‌های رودهای بزرگ شینار به دانیال داده شدند، اکنون در حال تحقق هستند، و در ارتباط با هر دو رؤیای رودخانه‌ای، از عیسی «سؤال» نبوتی پرسیده

می‌شود که همواره «پاسخ» آن به قانون یکشنبه می‌انجامد. با این حال، هر دو پاسخ در چارچوب زمان نبوتی عرضه شده‌اند که در سال ۱۸۴۴ پایان یافت. پیشگامان پاسخ سؤال باب هشتم و رؤیای رودخانه اولای را به‌درستی شناسایی کردند و دریافتند که ۱۷۹۸ زمانی بود که پراکنده شدن قدرت قوم خدا پایان یافت. اما پس از ۱۸۴۴، هنگامی که «کاربرد زمانی» کلام نبوتی خدا پایان پذیرفت، سؤال نبوتی «تا کی؟» فهم پیشگامان را چنین بازمی‌گوید: «تا دوهزار و سیصد روز؛ آنگاه در هنگام قانون نزدیک‌الوقوع یکشنبه، قدس تطهیر خواهد شد»، و «همه» «شگفتی‌ها» در رؤیای پایانی دانیال به انجام خواهد رسید، هنگامی که پراکنده شدن قوم مقدس برای سه و نیم روز نمادین پایان یابد.

رؤیای رود حدّاقل در سه فصل پایانی دانیال و رؤیای رود اولای در فصل‌های هفت تا نه، به‌گفته خواهد وایت «رودهای بزرگ شینعار» نامیده شده‌اند. همه پژوهشگران تاریخی و کتاب‌مقدسی تصریح می‌کنند که تنها دو رود، و هر دو رود بزرگ، با شینعار مرتبط‌اند. آن دو رود دجله (حدّاقل) و فرات‌اند. رود اولای، فرات شینعار نیست؛ آن یک آبراهه کوچک دست‌ساز در فارس است، نه در شینعار. رود اولای آن رؤیایی که شالوده و ستون مرکزی ادونتیسیم را در بر دارد در شینعار واقع نیست، با این حال نیبه اولای را فرات، یکی از رودهای بزرگ شینعار، می‌خواند.

رؤیای دجله تاریخ بیرونی اژدها، وحش و نبی کاذب را که جهان را به سوی هارمجدون می‌کشاند، تصویر می‌کند، و رؤیای اولای کار مسیح را در پیوند دادن الوهیت او با انسانیت بشر نمایان می‌سازد. الهام نبوی، رود اولای را در کنار رود فرات به‌عنوان شاهد دوم به‌کار می‌گیرد تا کار به‌انجام‌رسیده به‌دست مسیح در پیوستن الوهیت خود با انسانیت را مشخص کند.

فرات و دجله هر دو در عدن آغاز شدند و در سراسر طول تاریخ عهد چریان دارند. وقتی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به ستون مرکزی ادونتیسیم می‌ریزند، فرات با کانال انسان‌ساخته اولای ترکیب می‌شود تا ترکیب الوهیت با بشریت را که با به‌کارگیری ایمان در کسانی که به‌عنوان صد و چهل و چهار هزار شناخته می‌شوند محقق می‌گردد، نشان دهد. اولای نمایانگر آزمونی بر اعتبار کلام نبوی خداست، زیرا اعتبار الن وایت را، که رود ایرانی اولای را یکی از رودهای بزرگ شینعار می‌شناسد، در تعارض با کارشناسان جهان قرار می‌دهد.

نماد رود اولای نمایانگر آزمونی میان سخن انسان و کلام خداست. آیا انسان‌ها درست می‌گویند، یا سخنانی که از سوی خواهر وایت بیان شده‌اند درست‌اند؟ آیا رود اولای به یک رود واحد در پارس اشاره دارد، یا نمایانگر رودی نبوی است که از آب‌های عدن، درآمیخته با آب‌های مردمان، تشکیل شده است؟

ممکن است پاسخ‌های زیادی برای این معضلی که مطرح کرده‌ام وجود داشته باشد، اما چند نکته را بیان می‌کنم تا منظورم را ببینید. آیا مورخان و الهی‌دانان دنیاوی درست می‌گویند و خواهر وایت اشتباه می‌کند؟ کسی تردید ندارد که «رودهای بزرگ شینعار» همان دجله و فرات‌اند. پس وقتی خواهر وایت رود اولای در پارس را یکی از رودهای بزرگ شینعار می‌شمارد، آیا او نبی کاذب است؟ یا او نبی راستینی است که خطا کرده است؟ یک نبی راستین تا چند خطا می‌تواند مرتکب شود پیش از آن‌که از حد بگذرد و نبی کاذب شمرده شود؟ یا این‌که مورخان در اشتباه‌اند؟ یا در واقع او درست می‌گوید؟ یا هر دو، یعنی هم مورخان و هم خواهر وایت، درست می‌گویند؟ این معضل را مطرح کردم تا توضیح آن را به‌عنوان نکته‌ای افزوده درباره آن مرد جامه‌کشان که بر فراز رود ایستاده و در هر دو رؤیا، یعنی رؤیای رود دجله و رود اولای، از او پرسیده می‌شود: «تا کی؟» به کار ببرم.

در فصل هشتم دانیال، دانیال در شوش، در فارس است، و شوش بر رود اولای قرار دارد که به سبب صنعت کشاورزی، هم رودخانه طبیعی و هم رشته‌ای از آبراهه‌های دست‌ساخت را دربر می‌گرفت. اولای، که حدود صد و پنجاه مایل دیگر به سوی پایین‌دست جریان می‌یابد، به محل تلاقی رودهای

دجله و فرات می‌پیوندند. دجله و فراتی که سرچشمه‌شان در عدن بود، سرانجام به هم می‌پیوندند، و هنگامی که به هم می‌رسند، رود اولای از فارس نیز در همان نقطه به آن‌ها می‌پیوندد. وقتی رود اولای در محل پیوند دجله و فرات به سامانه تالابی دجله می‌پیوندد، اولای بخشی از آب‌هایی می‌شود که رودهای بزرگ شنعار را تشکیل می‌دهند. مورخان درست می‌گویند و خواهر وایت نیز درست می‌گوید.

وقتی خواهر وایت در فصل هشتم رؤیای نهر اولای را شناسایی می‌کند، او به رودی اشاره می‌کند که به خاطر شبکه کانال‌های آبی دست‌سازش که دجله و فرات را به هم متصل می‌کند شناخته می‌شود، و این دو رود نماینده دو دوره ۲۵۲۰ ساله‌اند که در سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ پایان یافتند.

نامی باستانی برای دجله «حدقل» است، و در رابطه با فرات، هر دو رود در نبوت‌ها به‌طور مشخص مرتبط با آشور و بابل دانسته شده‌اند؛ که همچنین به‌صورت دو شیر که قرار بود گوسفندان خدا را تادیب کنند شناخته شده‌اند. آن دو قدرت ویرانگر، پیش‌نمونه دو قدرت ویرانگر روم بت‌پرست و روم پاپی بودند که نماد یک مرد و یک زن‌اند، یا کلیسا و دولت. روم بت‌پرست آن مرد بود که نماینده کشورداری بود، و روم پاپی زن ناپاک دستگاه کلیسایی است. آشور در نسبت نبوی مرد بود و بابل زن؛ بنابراین دجله مرد دانسته می‌شود و فرات زن.

رود دجله رود دولت‌داری است که تا سال ۱۷۹۸ امتداد یافت، و رود فرات کلیساسالاری تا ۱۸۴۴ امتداد یافت. فرات می‌بایست تا ۱۸۴۴ برسد، زیرا پیام ۱۸۴۴ درباره بابل، (فرات)، بود که بار دیگر در ۱۸۴۴ سقوط کرد. چون فرات در ۱۸۴۴ آبشاری پدید آورد، رود اولای که آن نیز به‌عنوان نماد کارهای انسانی به محل تلاقی پیوسته بود، با آب رود دیگر درآمیخت. رود دولت‌داری در ۱۷۹۸ سد شد، هنگامی که اقتدار مدنی از قدرت پاپی سلب شد. در همان سال ایالات متحده به‌عنوان وحش زمین و ششمین پادشاهی پیشگویی‌های کتاب مقدس آغاز به حکمرانی می‌کند. رود دجله در ۱۷۹۸ سد می‌شود، دقیقاً همان‌جا که دولت سرانجام تمام جهان را وادار خواهد کرد سد را درهم بشکنند؛ سدی که اکنون سیلاب‌های تعقیب و آزار پاپی را که در آستانه جاروب کردن جهان همچون سیلی سهمگین است، نگاه داشته است. آن دیوار، یا سد، همان دیوار جدایی کلیسا و دولت است.

در ۱۸۴۴، هم فرات و هم اولای، پیام ۱۸۴۴ را به‌عنوان سقوط بابل شناسایی می‌کنند، و نیز به‌عنوان همان کاری که مسیح در ۱۸۴۴ آغاز کرد؛ آنگاه که او، به‌عنوان فرستاده عهد، آب‌های بابل و اعمال انسانی را از میان قومی که قرار بود به قدس او داخل شوند پاک کرد—قومی که می‌بایست پیش از ورود به قدس‌الاقداص تطهیر شوند. تطهیر نهایی آن قوم با بارانی به انجام رسید که تحت پیام فریاد نیمه‌شب فرو ریخت، و آن قطره‌های باران پیام فریاد نیمه‌شب از آب‌های دجله تقطیر شده بودند، هنگامی که پیروان میلر روم پاپی و سال ۱۸۰۹۸ را شناسایی کردند، و هنگامی که سقوط بابل را شناختند و پیش از بسته شدن در به‌وسیله آن پیام پاک شدند؛ یا می‌توان گفت—به‌وسیله بارانی که از آب‌های تقطیرشده رودهای اولای، دجله و فرات آمد—آنگاه که پیام دانیال ۸:۱۴ را اعلام کردند و پیام فریاد نیمه‌شب را پیش از آغاز روز کفاره ضدنمادین تحقق بخشیدند.

وقتی مسیح در آیه هفتم باب دوازدهم دانیال بر آب‌های حدقل ایستاده است، او بر آب‌های دجله، آب‌های کشورداری، در رؤیایی که خطوط کلی تحرکات نهایی کشورداری انسانی را تا رسیدن به پایان دوران آزمایش ترسیم می‌کند، ایستاده است. او آن‌جا ایستاده و به پرسش آیه قبلی پاسخ می‌دهد؛ همان‌گونه که در رؤیای نهر اولای، مرد کتان‌پوش — که در آن‌جا پلمونی، شمارنده شگفت‌انگیز است — پاسخی به پرسش آیه قبلی می‌دهد. در هر دو مورد، گفت‌وگویی آسمانی میان فرشتگان و مسیح جریان دارد، و در هر دو مورد پرسش این است: «تا کی؟»

پاسخ «تا ۲۳۰۰ روز» است؛ و در باب هشت و باب دوازده، «یک زمان، زمان‌ها و نیم زمان» است. این پاسخ به صورت ۲۳۰۰ سال و ۱۲۶۰ سال فهمیده شده است، اما در سال ۱۸۴۴ خداوند ممنوعیتی بر کاربرد زمان در چارچوب پیام نبوی برقرار کرد، زیرا دیگر زمانی در کار نیست. پاسخ پالمونی، آن مرد پوشیده در کتان، برای آخرین نسل او چیست؟ سؤال «تا کی؟» با شهادت‌های بسیار نشان داده شده که قانون یکشنبه را به عنوان پاسخ سؤال مشخص می‌کند؛ پس آیا قدس در قانون یکشنبه تطهیر می‌شود و آیا «تمام این عجایب» در قانون یکشنبه به پایان می‌رسند؟ این «عجایب» که در قانون یکشنبه به پایان می‌رسند کدام‌اند، و آن «عجایب» از چه زمانی آغاز شدند؟

آنگاه من، دانیال، نگریستم و اینک دو تن دیگر ایستاده بودند؛ یکی در این سوی کرانه رود و دیگری در آن سوی کرانه رود. و یکی به آن مردی که جامه کتان بر تن داشت و بر فراز آب‌های رود بود گفت: «پایان این شگفتی‌ها تا کی خواهد بود؟»

و شنیدم آن مرد جامه کتان‌پوش را که بر فراز آب‌های رود بود، آنگاه که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زنده است سوگند خورد که این یک زمان و دو زمان و نصف زمان خواهد بود؛ و چون پراکندن قدرت قوم مقدس به انجام رسد، همه این امور به پایان خواهد رسید. دانیال ۵: ۱۲-۷.

پرسش نمادین «تا چه مدت؟» نشانگر قانون یکشنبه است، و فرشته نپرسید قانون یکشنبه چه زمانی است، بلکه پرسید پایان «عجایب» چه زمانی است. «عجایب» در قانون یکشنبه پایان می‌یابند، پس عجاییبی که به قانون یکشنبه منتهی می‌شوند کدام‌اند؟ یا دقیق‌تر بگوییم، «عجاییبی» که در روپایی که به وسیله هیدکل داده شد و در فصل‌های ده تا دوازده به تصویر کشیده شده‌اند، کدام‌اند؟ اگر بتوانیم مشخص کنیم «عجایب» چه هستند، شاید بتوانیم دریابیم «عجایب» از چه زمانی آغاز می‌شوند. در دانیال فصل ده، جبرئیل به طور مشخص روشن می‌کند که هدفش در تعامل با دانیال طی روپا چه بود.

اکنون آمده‌ام تا تو را بفهمانم آنچه بر قوم تو در ایام آخر خواهد آمد، زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است. دانیال ۱۴: ۱۰

جبرئیل آمد تا به قوم خدا بفهماند که در ایام آخر چه بر سرشان خواهد آمد. اینکه بپنداریم نبوت‌های باب دوازدهم دانیال از سوی پیروان میلر به درستی فهمیده شد، اما از همان اذعان برای انکار کاربرد آن باب در روزهای آخر بهره بگیریم—به معنی نقش‌برآب کردن هدف اعلام‌شده جبرئیل است. همین که جبرئیل روایت نبوی را از آیه یک باب یازدهم آغاز می‌کند و تا آیه سوم باب دوازدهم ادامه می‌دهد، تاریخی که به تصویر کشیده می‌شود جزئیات نبوی بیرونی چگونگی رهبری جهان به سوی آرماگدون توسط اژدها، وحش و نبی کاذب است. در این باب بخش‌هایی هست که آزار دیدن قوم خدا را توصیف می‌کند، اما تاریخ باب یازدهم در اصل مکاشفه‌ای بیرونی است. این بدین معناست که باب دهم و باب دوازدهم در رؤیای نهایی دانیال نمایانگر آلفا و امگا هستند، زیرا برخلاف باب یازدهم هر دو پیام درونی‌ای را توصیف می‌کنند که مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار را مشخص می‌سازد. باب میانی شورش بشر را، که در پادشاه شمال و پاپ رم نمایانده شده است، عرضه می‌کند؛ و باب آلفا یعنی دهم، همراه با باب امگا یعنی دوازدهم، تجربه درونی یکصد و چهل و چهار هزار نفر را در ایام آخر مشخص می‌سازند. هر سه باب به پایان دوران آزمایش منتهی می‌شوند؛ باب آلفا با ترس از خدا آغاز می‌شود که دو طبقه عبادت‌کنندگان را از هم جدا می‌کند، و تا پایان باب به دانیال قدرتی مضاعف عطا می‌شود و بدین‌گونه پیام‌های فرشته اول و دوم را مشخص می‌کند. باب دوازدهم باب امگا است و پیام داوری فرشته سوم را معرفی می‌کند.

باب یازدهم سرکشی بشر را از ویرانی اورشلیم تا پایان مهلت آزمایش شرح می‌دهد؛ پایانی که بنا بر گفته‌ی خواهر وایت نمونه‌ای از پایان مهلت آزمایش در پایان جهان است. باب یازدهم دانیال از ویرانی اورشلیم آغاز می‌شود، زیرا دانیال از جمله کسانی بود که در جریان ویرانی سه‌گانه اورشلیم به بابل برده شدند؛ ویرانی‌ای که نمونه‌ای از نابودی همان شهر در سال ۷۰ میلادی بود، و سپس بار دیگر در ایام آخر، هنگامی که اورشلیم نماینده جهان به‌شمار می‌آید.

دو ویرانی واقعی اورشلیم در همان روز سال، با فاصله ششصد و شصت و پنج سال، رخ دادند. هر دو ویرانی، ویرانی شهری بود که تابوت عهد قرار بود در آن باشد. شیلو همان ویژگی‌های نبوی را داشت و نمایانگر نخستین ویرانی شهری است که حضور خدا در آن قرار داشت یا قرار بود در آن باشد. وقتی خواهر وایت ویرانی اورشلیم را به‌عنوان نماد نابودی روزهای آخر به کار می‌گیرد، او در حال تفسیر موعظه مسیح درباره ویرانی اورشلیم است.

شیلو، ویرانی اورشلیم به دست نبوکدنصر و تیتوس، سه شاهد روزهای آخرند؛ همان‌گونه که با ویرانی شهر خدا نمایانده شده است. شیلو پیام فرشته اول است که تعلیم می‌دهد از خدا بترسید — کاری که عیسی نکرد — و به او جلال بدهید — کاری که عیسی نکرد — زیرا ساعت داوری او فرا رسیده است. پیام فرشته دوم جایی است که با نبوکدنصر و تیتوس، «دو برابر شدن» را می‌یابیم. ویرانی سوم اورشلیم در روزهای آخر، در پایان مهلت فیض رخ می‌دهد، که همان پایان داوری است.

فصل یازدهم تاریخ بیرونی پیام‌های سه فرشته است. این فصل میان رؤیای جدایی فصل ده و سه لمس توان‌بخش که در روز بیست‌ودوم رؤیای دانیال رخ می‌دهند، قرار دارد. این بدان معناست که فصل دوازدهم نیز درباره روایت درونی آنچه بر قوم خدا در روزهای آخر می‌گذرد، خواهد بود. همچنین به این معناست که نوری که در فصل دوازدهم است، بیست‌ودو برابر درخشان‌تر از نور فصل ده است.

در رؤیای رود اولای، از مسیح نیز پرسیده شد: «تا کی؟» دوازدهم آیه پیشین که به پرسش آیه سیزده می‌انجامد، به شناسایی تاریخ نبوی بیرونی می‌پردازد؛ تاریخی که جزئیات مهمی درباره قدرت‌های مطرح در نبوت‌های کتاب مقدس را نشان می‌دهد. آن دوازدهم آیه صرفاً تاریخ ارائه‌شده در فصل هفت را تکرار و بسط می‌دادند. تاریخ نبوی بیان‌شده در آن آیات، از زمان مدها و پارس‌ها در فصل یازدهم، تکرار و مشروح‌تر می‌شود. نیمه پایانی فصل هشت و تمام فصل نه، بازنمایی قوم خدا در روزهای آخر به‌وسیله نبی دانیال است. رؤیای تاریخ نبوی که در سه فصل مربوط به رؤیای رود اولای یافت می‌شود، همراه با بازنمایی قوم خدا در آن فصل‌ها از طریق تعامل دانیال با جبرئیل، الف تا یا فصل‌های ده تا دوازدهم است.

چون هیددکل امگاست و اولای آلفا، قدرت نمودیافته در نوری که در باب دوازدهم، با فرارسیدن زمان پایان، مهرش گشوده می‌شود، بیست‌ودو برابر درخشان‌تر از آن رؤیاست که ستون مرکزی و بنیاد ادونتیسیم به‌شمار می‌رود. با این وصف، نور آخرین رؤیای دانیال به‌طور مستقیم به‌عنوان نوری مرتبط با قوم خدا در ایام آخر شناخته می‌شود. وقتی فرشته از مرد پوشیده در کتان می‌پرسد: «تا چه زمانی تا پایان این شگفتی‌ها؟»، این شگفتی‌ها همان کسانی‌اند که تا ابدالآباد چون ستارگان می‌درخشند، چنان‌که تاریخ عهد ابرام پژواک فرمانی است که به ابرام داده شد تا به ستارگان بنگرد. شگفتی‌ها در باب دوازدهم دانیال عبارت است از دگرگونی انسان‌ها به بیرق یکصد و چهل و چهار هزار.

در نکته‌ای پیش‌تر اشاره کردیم که آیه یازدهم از باب دوازدهم دانیال دوره‌ای نبوی را مشخص می‌کند که شامل دو بخش است؛ نخستین آن سی سال است. برای آنکه تأکید مناسبی بر آیه یازدهم بگذاریم، به آیه هفتم مراجعه کردم تا نشان دهم مسیح در عجایی که در ایام آخر در میان قوم خود به انجام می‌رساند، به‌طور مستقیم دخیل است.

با بازگشت به آیه یازدهم می‌خواهم یادآوری کنم که باب دوازدهم از سوی جبرئیل به‌صراحت «آخرا لایام» نامیده شده است. در روزهای صد و چهل و چهار هزار نفر، روزهایی که در آنها مهر می‌شوند و با خدا عهد می‌بندند؛ بر اساس کتاب دانیال، پیامی که مهر آن گشوده خواهد شد اوج می‌گیرد و به فریادی بلند تبدیل می‌شود. آن پیام در باب دوازدهم با سه دوره نبوی متمایز نمایانده شده است؛ دوره‌هایی که پیش‌تر توسط میلی‌ها تعریف شده و پس از آن به‌وسیله روح نبوت تأیید گردیده‌اند. آن سه دوره نمایانگر زمان نیستند، زیرا همان فرشته‌ای که در باب دوازدهم هر دو دست خود را به‌سوی آسمان برافراشته است، در مکاشفه باب ده یک دست خود را به‌سوی آسمان برافراشت و سوگند یاد کرد که دیگر زمانی نخواهد بود. آن اعلام در سال 1844 بدین معناست که سه دوره نبوی در دانیال باب دوازدهم، دوره‌هایی نمادین‌اند و قرار نیست نمایانگر زمان باشند.

از این‌رو، هنگامی که دوره میانی نمادین نبوتی در دانیال باب دوازدهم دوره‌ای دوگانه باشد که در همان فصلی که میکائیل برمی‌خیزد با سی سال آغاز می‌شود، آنگاه می‌دانید که آن دوره دوگانه که با سی سال آغاز می‌شود تحقق کامل نبوت آلفای ابرام است. امگای آن نبوت زمانی که تاریخ عهد را در باب یک قوم برگزیده آغاز می‌کند، در همان فصل به تحقق کامل خود می‌رسد؛ همان فصلی که اوج شهادت دانیال از آنچه در ایام آخر بر قوم خدا خواهد آمد است.

در زمان پایان، کتاب دانیال مهرش گشوده می‌شود و نوری که پدید می‌آید قوم خدا را مهر می‌کند. در زمان پایان، کتاب دانیال مهرش گشوده می‌شود و نوری که پدید می‌آید با سه دوره نبوی در آخرین فصل دانیال بازنمایی می‌شود. آن فصل امگای سه فصلی است که رؤیای هیدکل را تشکیل می‌دهند، و رؤیای هیدکل نیز نسبت به سه فصلی که آلفای رؤیاهای رندهای دانیال را نمایندگی می‌کنند، امگا به‌شمار می‌آید. رندهایی که در عدن آغاز شدند سرانجام به دانیال ختم شدند، و سپس کلام نبوی خدا آنها را به جنبش میلی فرشتگان اول و دوم رساند، یعنی جنبش آلفای دو جنبش سه فرشته. ۱۲۹۰ سال آیه یازدهم، امگای نبوت ۴۳۰ ساله ابرام و پولس است.

پیش از آن‌که در دانیال باب دوازدهم و ارتباطش با نبوت ابرام ادامه دهیم، خوب است به یاد بیاوریم پولس که بود. پولس نه تنها رسول امت‌ها بود، بلکه به همان اندازه مهم این است که پیام خود را از طریق کلام نبوی خدا عرضه می‌کرد. از آن مهم‌تر این‌که پولس نبی تدبیری بود. نبی تدبیری، نبی‌ای است که برانگیخته می‌شود تا قوم خدا را از یک تدبیر به تدبیری دیگر هدایت کند؛ مانند موسی: از پرستش بر مذبح به پرستش در قدس؛ و یوحنا تعمیددهنده: از قدس زمینی به قدس آسمانی. پولس در باب اطلاعات و قواعد به‌کار بستن معنای ظاهری در بعد روحانی، به مراتب بیش از مجموع سایر نویسندگان کتاب مقدس ثبت کرده است! او برانگیخته شد تا گذار از ظاهر به روحانی را در چارچوب قوم عهد خدا توضیح دهد.

پولس حلقه اتصال میان وعده‌های عهدی مربوط به قوم برگزیده ابراهیم است، آنگاه که آن قوم برگزیده از حالت جسمانی به حالت روحانی گذار کرد. اگر نقش پولس در تاریخ عهد برایتان جا نیفتاده باشد، شاید ببینید که تا چه اندازه الهی و به‌جاست که نخستین نبوت زمانی درباره قوم عهدی خدا، نبوتی دوگانه است که با دوره‌ای سی‌ساله آغاز می‌شود. یکی از این نبوت‌ها را پدر قوم برگزیده برقرار کرد، و چون آنان به قوم برگزیده روحانی گذار کردند، پیامبری برای آن تدبیر برپا شد تا آن گذار را شناسایی و تبیین کند، و نیز نبوت زمانی ابرام را با شاهی دوم از عهد جدید که با شاهد نخست از عهد عتیق هم‌راستا بود، مهر تأیید بزند. ابرام در آغاز، و سپس پولس در پایان، به‌صورت نمونه‌وار اهمیت عدد ۱۲۹۰ در آخرا لایام را نشان می‌دهند.

در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

رؤیای زکریا دربارهٔ یهوشع و فرشته با قوت و به‌گونه‌ای خاص بر تجربهٔ قوم خدا در صحنه‌های پایانی روز بزرگ کفار منطبق است. آنگاه کلیسای باقیمانده در معرض آزمایش و تنگی عظیمی قرار خواهد گرفت. کسانی که احکام خدا را نگاه می‌دارند و ایمان عیسی را دارند، خشم اژدها و لشکریان او را احساس خواهند کرد. شیطان جهان را از تابعان خود به شمار می‌آورد؛ او حتی بر بسیاری از کسانی که خود را مسیحی می‌خوانند تسلط یافته است. اما در اینجا جماعت کوچکی هستند که در برابر سیادت او مقاومت می‌کنند. اگر می‌توانست آنان را از روی زمین محو کند، پیروزی‌اش کامل می‌شد. همان‌گونه که ملت‌های مشرک را برانگیخت تا اسرائیل را نابود کنند، به همین سان در آیندهٔ نزدیک قدرت‌های شریر زمین را تحریک خواهد کرد تا قوم خدا را نابود کنند. از مردم خواسته خواهد شد که از فرامین بشری‌ای که ناقض شریعت الهی است اطاعت نکنند.

کسانی که به خدا وفادارند مورد تهدید، محکومیت و طرد قرار خواهند گرفت. والدین و برادران و خویشاوندان و دوستان‌شان به آنان خیانت خواهند کرد، حتی تا پای مرگ. لوقا ۱۶:۳۱. تنها امیدشان رحمت خداست؛ تنها دفاع‌شان دعا خواهد بود. چنان‌که یوشع در حضور فرشته تضرع کرد، کلیسای باقیمانده نیز با دلی شکسته و ایمانی بی‌تزلزل، به واسطهٔ عیسی، شفیع خویش، برای آمرزش و رهایی تضرع خواهد کرد. آنان کاملاً از گناه‌آلودگی زندگی خود آگاه‌اند، ضعف و نالایقی خود را می‌بینند؛ و در آستانهٔ یأس‌اند.

وسوسه‌گر کنار ایستاده است تا آنان را متهم کند، چنان‌که کنار ایستاد تا در برابر یوشع مقاومت کند. او انگشت می‌گذارد بر لباس‌های چرکینشان، بر صفات معیوبشان. ضعف و حماقتشان، گناهان ناسپاسی‌شان، و عدم شباهتشان به مسیح را پیش می‌کشد؛ چیزهایی که رهاننده‌شان را بی‌حرمت کرده است. می‌کوشد با این اندیشه که وضعیتشان نومیدکننده است، که لکه ناپاکی‌شان هرگز زوده نخواهد شد، آنان را به هراس اندازد. امید دارد آن‌چنان ایمانشان را نابود کند که در برابر وسوسه‌هایش تسلیم شوند و از وفاداری به خدا دست بکشند.

شیطان آگاهی دقیقی از گناهی دارد که قوم خدا را به ارتکابشان وسوسه کرده است، و اتهامات خود را بر ضد آنان مطرح می‌کند و اعلام می‌دارد که آنان با گناهانشان حمایت الهی را از دست داده‌اند و ادعا می‌کند که حق دارد آنان را نابود کند. او آنان را به همان اندازهٔ خود سزاوار محرومیت از لطف خدا می‌شمارد. «آیا این‌ها»، می‌گوید، «همان مردمی‌اند که قرار است جای مرا در آسمان و جای فرشتگانی را که با من متحد شدند بگیرند؟ آنان مدعی‌اند از شریعت خدا اطاعت می‌کنند؛ اما آیا فرامین آن را نگاه داشته‌اند؟ آیا بیش از آن‌که خدا را دوست بدارند، خود را دوست نداشته‌اند؟ آیا منافع خود را بر خدمت به او مقدم نداشته‌اند؟ آیا چیزهای دنیا را دوست نداشته‌اند؟ به گناهی که بر زندگی‌شان نقش بسته است بنگر. بنگر به خودخواهی‌شان، بدخواهی‌شان، و نفرت‌شان از یکدیگر. آیا خدا مرا و فرشتگانم را از حضور خود براند و با این حال کسانی را که مرتکب همان گناهان شده‌اند پاداش دهد؟ ای خداوند، به عدالت نمی‌توانی چنین کنی. عدالت اقتضا می‌کند که حکم علیه آنان صادر شود.»

اما هرچند پیروان مسیح گناه کرده‌اند، خود را به دست نیروهای شیطانی نسپردند تا تحت کنترل آنها درآیند. آنان از گناهانشان توبه کرده و با فروتنی و ندامت جویای خداوند شده‌اند، و شفیع الهی به سود آنان شفاعت می‌کند. او که بیش از همه از ناسپاسی آنان رنج دیده و هم‌گناه آنان را و هم توبه‌شان را می‌داند، اعلام می‌کند: «خداوند تو را توبیخ کند، ای شیطان. من جان خود را برای این جان‌ها دادم. آنان بر کف دست‌های من حک شده‌اند. ممکن است در شخصیت‌شان کاستی‌هایی داشته باشند؛ ممکن است در تلاش‌هایشان ناکام شده باشند؛ اما توبه کرده‌اند، و من آنان را بخشیده و پذیرفته‌ام.»

حملات شیطان سخت است و فریب‌هایش زیرکانه؛ اما چشم خداوند بر قوم اوست. رنج آنان عظیم است، شعله‌های کوره چنان می‌نماید که نزدیک است ایشان را بسوزاند؛ اما عیسی آنان را

همچون طلای آزموده در آتش بیرون خواهد آورد. دنیاوی بودن آنان زدوده خواهد شد تا به واسطهٔ ایشان صورت مسیح به کمال آشکار گردد.

گاه چنین می‌نماید که خداوند خطراتی را که کلیسای او را تهدید می‌کند و آسیبی را که دشمنانش به او رسانده‌اند، فراموش کرده است. اما خدا فراموش نکرده است. در این جهان هیچ چیز به اندازه کلیسای او نزد خدا عزیز نیست. ارادهٔ او این نیست که سیاست‌های دنیوی کارنامه کلیسا را آلوده کند. او قوم خود را و نمی‌گذارد تا در برابر وسوسه‌های شیطان مغلوب شوند. او کسانی را که او را بد جلوه می‌دهند مجازات خواهد کرد، اما به همهٔ کسانی که صادقانه توبه می‌کنند لطف خواهد کرد. به کسانی که برای قوت در پرورش شخصیت مسیحی او را می‌خوانند، همه کمک‌های لازم را خواهد داد.

در زمان پایان، قوم خدا برای رجاسات انجام‌شده در سرزمین ناله و زاری خواهند کرد. با چشمانی اشکبار، به شیرین دربارۀ خطر پایمال کردن قانون الهی هشدار خواهند داد و با اندوهی وصف‌ناپذیر، در توبه، در برابر خداوند خود را فروتن خواهند ساخت. شیرین اندوهشان را مسخره خواهند کرد و تضرع‌های جدی‌شان را به ریشخند خواهند گرفت. اما رنج و خاکساری قوم خدا گواهی انکارناپذیر است بر اینکه آنان استحکام و نجابت منش از دست‌رفته در پی گناه را باز می‌یابند. زیرا ایشان به مسیح نزدیک‌تر می‌شوند، و چون چشمانشان بر پاکی کامل او دوخته شده است، شدت بی‌اندازهٔ گناه‌آلودی گناه را چنین به روشنی درمی‌یابند. حلم و فروتنی شرط‌های کامیابی و پیروزی‌اند. تاج جلال در انتظار کسانی است که در پای صلیب سر فرود می‌آورند.

وفاداران خدا، آنان که دعا می‌کنند، گویی با او محصورند. خود نمی‌دانند که تا چه اندازه به استواری محفوظ هستند. با تحریک شیطان، فرمانروایان این جهان در پی نابود کردن آنان هستند؛ اما اگر چشمان فرزندان خدا همچون چشمان خادم البشع در دوتان گشوده می‌شد، می‌دیدند که فرشتگان خدا گرداگردشان اردو زده‌اند و لشکرهای تاریکی را مهار می‌کنند.

هنگامی که قوم خدا در حضور او جان‌های خود را فروتن می‌سازند و برای پاکی دل تمنا می‌کنند، فرمان داده می‌شود: «لباس‌های ناپاک را بردارید»، و سخنان دلگرم‌کننده‌ای بیان می‌شود: «اینک، گناهت را از تو برداشته‌ام و تو را به جامه‌ای نو خواهم پوشانید.» زکریا ۴:۳. ردای بی‌لک عدالت مسیح بر تن فرزندان آزموده و وسوسه‌شده و وفادار خدا پوشانده می‌شود. باقی‌ماندگان تحقیرشده با جامه‌ای پرشکوه پوشانده می‌شوند، تا دیگر هرگز به آلودگی‌های جهان آلوده نشوند. نام‌های ایشان در کتاب حیات بره محفوظ می‌مانند و در شمار وفاداران تمام اعصار به ثبت می‌رسند. آنان در برابر حیل‌های فریبکار ایستادگی کرده‌اند؛ غرش اژدها ایشان را از وفاداری‌شان برنگردانده است. اکنون تا ابد از ترفندهای وسوسه‌گر در امان‌اند. گناهانشان به آغازگر گناه منتقل می‌شود. «عمامه‌ای نیکو» بر سرهایشان نهاده می‌شود.

در حالی که شیطان بر اتهامات خود اصرار می‌ورزیده است، فرشتگان مقدس، ناپیدا، در رفت‌وآمد بوده‌اند و مهر خدای زنده را بر وفاداران می‌نهادند. اینان همان کسانی‌اند که با بره بر کوه صهیون ایستاده‌اند و نام پدر بر پیشانی‌هایشان نوشته شده است. آنان در برابر تخت سرود تازه را می‌سرایند؛ سرودی که هیچ‌کس جز آن صد و چهل و چهار هزار که از زمین بازخرید شده‌اند نمی‌تواند بیاموزد. «این کسان‌اند که هر جا بره برود، او را پیروی می‌کنند. اینان از میان انسان‌ها بازخرید شده‌اند، نخستینه‌ها برای خدا و برای بره. و در دهانشان هیچ فریبی یافت نشد، زیرا در برابر تخت خدا بی‌عیب‌اند.» مکاشفه ۴:۱۴، ۵.

"اکنون تحقق کامل سخنان فرشته فرا رسیده است: «اکنون بشنو، ای یوشع کاهن اعظم، تو و یارانت که پیش روی تو می‌نشینند؛ زیرا آنان مردمانی شگفت‌آورند؛ زیرا اینک، بندهٔ خویش، شاخه را، به میان می‌آورم.» زکریا ۸:۳. مسیح به عنوان فادی و رهاندهٔ قوم خویش آشکار می‌شود.

اکنون حقیقتاً بازماندگان «مردمانی شگفت‌آور» اند، زیرا اشک‌ها و خواری سفر غربتشان جای خود را به شادی و کرامت در حضور خدا و بره می‌دهد. «در آن روز، شاخه خداوند زیبا و پرچال خواهد بود، و میوه زمین برای جان‌به‌دربردگان اسرائیل نیکو و پسندیده خواهد بود. و چنین خواهد شد که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم باقی بماند، مقدس خوانده خواهد شد، یعنی هر کس که در میان زندگان اورشلیم نوشته شده است.» اشعیا ۴:۳، ۴:۳. "انبیا و پادشاهان 587-592.